

مشقی تازه در روزهای غربت

حسینعلی مکوندی

آگوست ۲۰۰۷ - فریمانت کالیفرنیا



بعد در میان ناله ها و آواز غمناک مادر لالش، پدرش او را سوار ماشینی میکند که به بازار فروش برسد، محل فروش این نوع کودکان و نوجوانان دختر و پسر کوچه کثیفی است که بوی پهن میدهد. اولین مشتری خرید این نوجوان او را خوب و آرسی میکند حتی دهان و دندان هایش را بدقت می بیند. او را نمی خرد، در همان کوچه دختری را هم برای فروش آورده اند با سن و سال کمتر از سهراب ظهر میشود این دخترک دو خرمای نارس به سهراب میدهد. سهراب از او خوشش میاید بهرحال تا عصر دو مشتری دیگر هم می آیند اما سهراب بفروش نمی رود در پایان روز پدر سهراب چنین می گوید: باید پیام پائین تر، نمیدانم چه عیبی در هیكلش می بینم که پشیمون می شن، فردا باید پیام پائین تر. بهرحال قیمت فروش سهراب هم زیاد نیست.

قلمتان سبز باد

چند روزست نیروی تازه ای گرفته ام و دلم بهار شد دوستان مطبوعاتم از ایران از آن فاصله بعید درد مرا فرمیدند و برام کتاب فرستادند و بیشتر هم که نوروز شد کارت تبریک همراه با عکس جمعی خود را نیز برام پست کردند و با این کارشان حیات تازه ای بمن دادند قلمشان سبز باد یکی از این کتاب های بقول قدما مرحمتی، اثریست بنام برداشت آخر شامل نگاهی به طنز امروز کار رویا صدر چاپ تهران در این کتاب درباره طنز مطبوعاتی آمده است: ... «طنز مطبوعاتی سه دهه اخیر متناسب با تحولات سیاسی و اجتماعی و فکری حرکتی پرفراز و نشیب را طی کرده است از بهمن ۵۷ تا پیش از اجرای قانون مطبوعات (شهریور ۱۳۵۸) دوره آزادی مطبوعاتی است در این دوره طنز پس از سالها اختناق می تواند در فضای آزاد و به دور از موانع قانونی حرکت کند هر چند به دلیل رویارویی با مراکز رسمی و غیر رسمی قدرت مجبور به رعایت ملاحظاتی بوده است از شهریور ۱۳۵۸ همزمان با اجرای قانون مطبوعات و تعطیلی چند نشریه طنز از تعداد نشریات طنز کاسته میشود. بروز جنگ، بی ثباتی اقتصادی و ایجاد محدودیت های سیاسی و اجتماعی، عرصه را بر تداوم حیات طنز سیاسی مشکل میسازد تا آنجا صبغه سیاسی طنز مطبوعاتی به مرور زمان رنگ می بازد و در نهایت به جز موضوع عملکرد گروه های ضد انقلاب و دشمنان خارجی طنز وارد عرصه دیگری از سیاست نمیشود و به طرح مسائل اجتماعی یا خانوادگی ضمن رعایت اصول اخلاقی و نیز مشکلات خرد اقتصادی جامعه و مشکلات معیشتی زندگی مردم بسنده می کند و در چهارچوب شرایط موجود چراغ طنز را روشن نگاه میدارد...

قلعه فلک الافلاک: تاریخ بقاء از عهد ساسانیان

این قلعه برفراز تپه ای سنگی در میانه شهر خرم آباد قرار دارد. از دامنه شمالی این تپه باستانی که قلعه برفراز آن بنا شده چشمه پرآبی بنام چشمه گلستان می جوشد و جاریست قلعه ۵۳۰۰ متر مربع مساحت دارد و دارای هشت برج مدور است فضای داخلی بنای کنونی - چهارتالار نسبتاً بزرگ حول دو حیاط و تعدادی تالار و اتاق تقسیم شده است. این قلعه چاه



حیاط و تعدادی تالار و اتاق تقسیم شده است. این قلعه چاه

ارثیه درخشان ایرانی هوشمند در سالهای مهاجرت یکی از جدی ترین حرفها اینست که پسر و دختر، این گل های ایرانی هرکجای این جهان غیر از وطن اصلی خود باشند باید با هوشیاری و حس شیرین ایران دوستی پدر و مادر آگاه خود علاوه بر زبان محل مهاجرت میبایست زبان درخشان فارسی را در حد خوب هم بیاموزند این زبان بنظر من ارثیه گرانبهائست که پیشاپیش پدران و مادران ما در اینجا به یادگاران خود با رضایت و شادی تقدیم می کنند و با این حرکت آفتابی هم این بچه ها را با وطن اصلیشان پیوند میزنند وهم وطنشان را نیز دست کم از طریق مطالعه کتب فارسی به آنها بهتر می شناساند. خوشحالم به اعتبار آنچه دیده ام یا شنیده ام ایرانی در این قلمرو مهاجرت در زمینه انتقال بموقع این میراث غافل نیست و نمی خواهد این میراث را از حالا تقسیم نکند. همین چند روز پیش خانمی یا مادر جوانی بمن گفت دوست دارم پویا بسرم واقعاً فارسی را خوب بداند البته مقداری در ایران خوانده است اما کافی نیست دنبال معلم می گردم پیدا نمی کنم من با قول دادم برایش پیدا کنم و این کار را حتماً خواهم کرد وقتی گفتم کمکت می کنم پویا بی معلم نماند مثل گلکهای ایران شکفت پویا هم که ادبش یدلم نشست لبخند قشنگی زد. رضامندی این مادر و ذوق کردن آن فرزند در من هم اثر گذاشت بقولی میان تابستان بهاری شدیم بهرحال شرمساری بزرگیست که روزی یک پسر یا دختر ایرانی با تلخی بگوید:

بیسوادم، فارسی نخوانده ام خجالت میکشم بخصوص وقتی سری هم به وطن بزند آنوقت این حقیقت تلخ چشمانش را خیس خواهد کرد چون هیچ چیز نمیتواند بخواند حتی نام کوچکی مادر بزرگش را...

دکتر خانلری از نگاه بزرگ علوی

بزرگترین و با ارزشترین خدمت خانلری به فرهنگ ایران، انتشار مجله سخن است. این مجله نیازی بود که جوانان فریفته ترقی و تعالی احساس میکردند شمار روز افزون دانشجویان و دانشمندان می خواستند برای رفع دشواری تازه ای که همراه پیشرفت علوم و فنون با آن مواجه بودند چاره ای بیاندیشند تحول در شعر و ادب و فرهنگ نیز یک امر لازم بود در این زمینه مجله سخن راهگشایی میکرد...

دوره های بیست و شش ساله «سخن» گروهی، نویسنده و گوینده و هنرمند پرورنده است که همه آنها مدیون خانلری هستند تمام سعی و کوشش او در عرض سی سال مبنی بر این اصل بود که فرهنگ عقب مانده ما را در دوران اختناق و استبداد به مرحله پیشرفت اروپا برساند... (نقل از مجله سخن مهر ۱۳۶۹)

مجموعه داستان، دو خرمای نارس

- دو خرمای نارس، نام کتابیست شامل سه داستان: غربتی، خرمای نارس و پدر بزرگ این کتاب را فریدون عمو زاده نوشته و در پائیز ۱۳۷۴ چاپ و منتشر شده است. بهرحال خرمای نارس حکایت تلخ، فروش پسر بیست که پدر و مادرش نهایتاً در اثر فقر بیجد دست به چنین کاری میزنند پسر سیزده سال دارد نامش سهراب است روزی که قرار بود او را به بازار فروش ببرند اول جلو همان کپرشان با آبی داغ و سوزان او را حمام میدهند پدرش می گوید چنین آبی، همه مرضی هایش را می شوید بعد رخت تازه تنش می کنند و کفش بندی که مادرش برایش بافته کفشی که بسیار آزار دهنده هم هست عطری هندی هم باو میزنند



منطقه فضول آباد:

خالی بند،

دوس دارن قبی بیان

حسینعلی مکوندی - کالیفرنیا - فریمانت،

سپتامبر ۲۰۰۷ میلادی

به کیا میگن: آدم آهنی؟

این ماه خواستم حرفهای این قسمت را به جور دیگه بگم تا خسته نشین. خلاصه بخشینا. می خواهم بریم سراغ بعضیا شما هم خواستین بیاین.

بعضیا طوری راه میرن انگار پاهاشون بزمین می چسبه یکی یکی اونا رو از زمین می کنن.

بعضیا صدمتری که راه رفتن انگار در دو ماراثن شرکت داشتن چه نفس نفسی میزنن. بعضیا یه جوری راه میرن انگار میخوان هیشکی نفهمه.

بعضیا راه رفتنشون مثل راه رفتن گربه س مٹ مانکن های لباس راه میرن.

بعضیا وقتی راه میرن دو تا دستاشونو اصلاً حرکت نمی دن، سخ هم راه میرن ما یکیشو داشتیم، بچه ها بهش میگفتن آدم آهنی.

بعضیا وقتی تلفن میکنند بتناسب موضوع دستاشونو هم حرکت میدن مثلاً اگر تو تلفن بگن میزنم تو سرت حتماً یه دستشون میره بالا میگن اینا اگه دستاشونو حرکت ندن اصلاً نمی تونن دو کلمه حرف برنن ببینم واقعا اینا راس میگن؟

بعضیا وقتی میخوان خیلی دقیق راجع به یه چیزی فکر کنن با انگشت بزرگه دست راستشون درست وسط سرشونو می خارونن من یکیشو دیدم شما چی؟

بعضیا وقتی راه میرن انگار اونا از خوانینند و ما رعیت خوش نشین.

بعضیا وقتی با چند نفر راه میرن همیشه عقب می افتن یکی بگه چرا؟

بعضیا خیلی وقتا هنگام راه رفتن انگار برای خودشون لطیفه تعریف می کنن از لبخندشون معلوم میشه یا پیداس.

بعضیا هر وقت گفتم بریم بخوره راه بریم فوراً میگن آخ پام.

بعضیا وقتی بخوان آماده بشن بیان بیرون دست کم چهل و هشت ساعت طولش میدن.

بعضیا هیجوقت نمیدونن، کلیدشون توی کدوم جیبشونه هی میگرددن می میگرددن آدم از کاراشون خسته میشه.

بعضیا رو هر وقت دیدی میخوان برن و میگن کار دارم یا کار داریم.

بعضیا میرن سفر همه جارو میگرددن وقتی اومدن پیش ما ما که یه کوچکی بالاتر نرفتم میگن چه خبر؟

آبی بعمق ۲۰ متر دارد که در گذشته آب قلعه را تامین میکرد در حال حاضر نیز قابل بهره برداری است. در ورودی قلعه در بدنه برج شمال غربی کار گذاشته شده و از طریق کوچه ای به خیابان فلک الافلاک در خرم آباد مرتبط است نام قدیم این قلعه بروزگار ساسانیان شاپورخواست بود که در عهد سلسله قاجار به فلک الافلاک تغییر یافت. تاریخ دقیق بنا و سازنده آن تا امروز معلوم نشده این قلعه در حال حاضر موزه یا گنجینه بسیار ارزشمندی دارد که در آن ابزار سنگی عصر حجر، سفالینه های پیش از تاریخ، مهره های متنوع سنگی مربوط به دوران مفرغی و ظروف و اشیائی نیز مربوط دوران اسلامی نگهداری میشود و محل بازدید مردم است. این قلعه هم اینک زیر نظر سازمان میراث فرهنگی اداره میشود و یکی از جاذبه های تاریخی و توریستی استان لرستان است.

(بخشی از یک مقاله نویسنده این سطور چاپ شده در روزنامه همشهری)

همینگوی دیگر قادر به نوشتن نبود

در فوریه ۱۹۶۱ از همینگوی خواسته شده بود برای مجله ای به افتخار پرزیدنت کندی مطلبی بنویسد «مری ولش همینگوی» یعنی همسر همینگوی بیاد دارد که چگونه او پشت میز تحریر اتاق نشیمن نشست و قلم بدست گرفت و زنش گفته بود من در آشپزخانه چیزهای ناها زمان را تمیز کردم و به این و آن و ررقتم و تدارک غذا دیدم به خیال اینکه کار او هر آن تمام میشود ولی ارنست هنوز قرص و محکم روی نوشته اش خمیده بود پس از یکساعت مری زنش از او میپرسد کاری باو ندارد همینگوی پاسخ میدهد نه، نه باید این کار را تمام کنم. مری بخاطر می آورد که چگونه قلمش با تردید، عصبی معطل مانده بود چگونه نوعی احساس اضطراب، بیهوگی و بوی تقریباً استیصال از او بیرون می تراوید بالاخره زن او را رها می کند به گردش طولانی می رود و وقتی برمیگردد ارنست هنوز در اتاق نشیمن بر میز تحریر خمیده بود. یک هفته دیگر طول کشید تا توانست برساند... همینگوی نیرومند ضعیف شده بود و کارش به آخر رسیده بود و خودش این را میدانست... (منبع مجله بخارا شماره ۱۶ سال ۱۳۷۹)

اهمیت «حسن» بودن

این اثر طنز کار جواد مجابی است. کمی مطلب را کوتاه کردم تا به مشق ما بخورد زیاد مشق نوشته باشیم بخوانید! حسن مرد آرامی است، در کوچه اعلانات را به آرامی نگاه می کند، در متینگ ها به آرامی فریاد می کند، در خانه اگر شام باشد می خورد، اگر نباشد به آرامی زنش را تک می زند... حسن دو دختر دارد، یکی بزرگتر از آنست که کار کند و یکی کوچکتر از آنست که کاری از دستش برآید حسن بفکر شوهر دادن دخترهاست.

زن حسن به فکر شوهر دادن دخترهاست اما داماد مناسب همیشه بخانه همسایه می رود.

حسن در پایتخت زندگی می کند، اول پای دیوار می خوابید بعد روی چرخ دستی می خوابید بعد توی دکان بعد ازدواج کرد و در اتاق می خوابد. وقتی حسن

قصه زندگی را می گوید، بچه ها می گویند ما هم می خواهیم پای دیوار بخوابیم. مادرشان نان و چای آنها را میدهد و می خواباندشان حسن مرد بی اطلاعات است.

نمی داند بانکها بخاطر پس انداز به او جایزه میدهند نمیدانند شاعران سیلو بخاطر او قافیه می بازند.

حسن مرد قانعی است شهبان نان و چای می خورد، ظهرها هم همینطور اما صبح خودش

را میتواند بدون صبحانه هم شروع کند... بهرحال این آثار هم از جواد مجابی است:

* یادداشت های آدم پرمدها

* آقای دوزنقه

* یادداشت های بدون تاریخ

* زویینی بر قلب پائیز...

اشاره ای به آثار سیمین دانشور

در ویژه نامه نوروزی مجله ارزنده بخارا چاپ ایران، ضمن آوردن فصلی از کتاب جزیره سرگردانی این نویسنده صاحب نام می خوانیم سیمین تاج دانشور (۱۳۰۰) نخستین مجموعه داستانهای خود را با عنوان «آتش خاموش» در سال ۱۳۲۷ منتشر کرد از او مجموعه داستان های شهری چون بهشت، به کی سلام کنم، در غروب جلال، از پرنده



حسن مرد قانعی است

مهاجر بیرس، و رمان های سووشون، جزیره سرگردانی، ساربان سرگردان، به چاپ رسیده است از دانشور همچنین داستانهایی و مقالات متعددی در نشریات داخل و خارج کشور چاپ گردیده ضمن آنکه خوانندگان آثار ادبی با ترجمه هایی از وی نظیر باغ آلبالو، آنتوان چخوف، بهترین داستانهایی چخوف، داستان هایی از لوتا گاوا «کمندی انسانی



سارویان» و ماه عسل آفتابی وی... آشنا هستند. سیمین دانشور سومین رمان خود بنام «کوه سرگردان» را نیز در دست انتشار دارد.

دنباله مطلب در صفحه ۳۵

خدمات کامپیوتری و ماهواره ای مریدین

بایش از ۱۰ سال تجربه، کادر ورزیده و حرفه ای، سرویسی سریع و مطمئن

- ❖ نصب حرفه ای آنتن های ماهواره ای (دیش) برای دیدن تلویزیونهای ایرانی ۲۴ ساعته
- ❖ دیش نت ورک، دایرکت تی وی و دیش برنامه های تلویزیونی ترکیه
- ❖ سرویس کامل فروش، تعمیر و آموزش انواع کامپیوتر، پرینتر، سرور

Satellite Services:

- ❖ Iranian & International Satellite Equip. & Installation (More than 24 FREE Iranian Channels)
- ❖ Repair & Adjustment
- ❖ Dish Network & DirecTV American Satellite Equipment & Installation - Authorized Dealer
- ❖ DFH Turkish Satellite Installation & Repair - Authorized Installer

(408) 979-9944

1584 Meridian Ave., (At Hamilton), San Jose, CA 95125 • Fax: (408) 979-9086

www.mericomp.com • info@mericomp.com

Computer Services:

- ❖ Sales and Services of all Computer Systems & Servers
- ❖ Diagnostic and repair
- ❖ Tune up & Upgrade
- ❖ Virus & Spyware Removal
- ❖ On-Site Service & Maintenance
- ❖ Laptop Repair
- ❖ Printer Repair
- ❖ Computer & Internet Training
- ❖ Website Design & Hosting
- ❖ Digital Photography & Photo Restoration
- ❖ Data Recovery
- ❖ eBay consignment (Let us sell it for you on eBay)
- ❖ eSKY Internet Phone (VOIP)
- ❖ ITVN - Internet/Interactive TV (Setanta European Soccer Sports Channel) - Authorized Dealer
- ❖ Digital Signage - LCD Display for your business Advertisement

